

آیا شما یک آنارشیست هستید؟ پاسخ آن ممکن است برای
شما شگفت‌آور باشد!

دیوید گریبر

شاید شما قبلاً، چیزی درباره‌ی آنارشیست‌ها و اعتقادات آنها شنیده‌اید. به احتمال زیاد تمامی چیزهایی را که شنیده‌اید چرند و دری‌وری هستند. خیلی از مردم ظاهراً فکر می‌کنند که آنارشیست‌ها طرفدار خشونت و هرج و مرج و تخریب‌گری هستند، و این که آنها ضد هر نوع نظم و سازماندهی می‌باشند، و یا آنکه آنها نیهیلیست‌های پوچ‌گرای دیوانه‌ای هستند که فقط میخواهند همه چیز را مُفجر کنند. همه‌ی این گفته‌ها نادرست و دروغ‌اند. به شکل ساده، آنارشیست‌ها افرادی هستند بر این باور که انسان قادر به رفتار منطقی بدون زور و اجبار است. این واقعاً عقیده ساده‌ای است. اما این باوری است که همیشه از نظر ثروتمندان و قدرتمندان بسیار خطرناک است. در ساده‌ترین شکل، باورهای آنارشیستی دو فرضیه‌ی پایه‌ای دارند. اول اینکه در شرایط عادی، انسان به همان اندازه‌ای منطقی و آبرومند است که به او اجازه داده می‌شود، و مردم می‌توانند خود و جامعه‌های خود را بدون گوش دادن به دیگران برای شیوه‌ی آن سامان دهند. دوم اینکه قدرت فساد آور است و مهم‌تر از همه، آنارشیسم صرفاً داشتن جسارت بدست گرفتن عنصر اصول ابتدایی معرفت عام و نجابت و ادب می‌باشد که همه‌ی ما با آن زندگی می‌کنیم. آنارشیسم پیروی از نتیجه منطقی این اصول است. ممکن است این نکته عجیب به نظر برسد، اما شما در اکثر موارد مهم احتمالاً آنارشیست هستید و فقط متوجه به آن نیستید.

بیاییم با چند مثال از زندگی روزمره به این موضوع بپردازیم:

اگر صف اتوبوس شلوغ بود، آیا شما منتظر نوبت خود می‌مانید و حتی در غیاب پلیس از سیخونک زدن و هول دادن دیگران برای جلوتر رفتن خود در صف خودداری می‌کنید؟

اگر پاسخ شما مثبت است، شما عادت دارید که مثل یک آنارشیست رفتار کنید! اساسی‌ترین اصول آنارشیستی “خود سازماندهی” است: فرضیه‌ای که انسان‌ها نیازی به تهدید ندارند تا بتوانند با یکدیگر به تفاهم منطقی برسند و یا با احترام و کرامت با یکدیگر رفتار کنند.

همه مردم معتقدند که خود قادر به رفتار خردمندانه و منطقی هستند. اگر آنها به نیازمندی جامعه به قوانین و پلیس باور دارند، فقط به این دلیل است که آنها نمی‌توانند باور کنند که بقیه‌ی افراد جامعه نیز قادر به رفتار منطقی هستند. اما اگر شما کمی به این مورد فکر کنید، بنظر شما آیا همه‌ی مردم همین اندیشه و احساسات شما را ندارند؟ استدلال آنارشیست‌ها بر این پایه استوار است که تقریباً تمامی رفتارهای ضد اجتماعی که باعث باورمان به ضرورت وجود ارتش و پلیس و زندان و دولت برای کنترل زندگیمان می‌شود، ناشی از وجود نابرابری و بی‌عدالتی‌های سیستماتیک است که همان ارتش‌ها، پلیس‌ها، زندان‌ها و دولت‌ها امکان‌پذیر می‌سازند. همه‌ی اینها یک چرخه‌ی خبیثه هستند. اگر با مردم بگونه‌ای رفتار شود که انگار نظرات و عقایدشان اهمیتی ندارد، آنها به احتمال زیاد عصبانی، بدبین و حتی خشن می‌شوند که البته کار را برای افراد در سکوی قدرت آسان می‌کند تا بگویند که نظرات آن گروه اهمیتی ندارد. وقتی مردم متوجه می‌شوند که نظرات آنها به اندازه‌ی نظر دیگران مهم است، به شکل قابل ملاحظه‌ای به سمت تفاهم و درک یکدیگر گرایش پیدا می‌کنند. به طور خلاصه، آنارشیست‌ها بر این باورند که خود قدرت و تاثیرات آن است که مردم را احق و غیرمسئول بار می‌آورد.

آیا شما عضو یک باشگاه یا تیم ورزشی یا هر سازمان داوطلبانه‌ای هستید که تصمیمات توسط یک رهبر اعمال نمی‌شود بلکه تمامی تصمیم‌ها بر اساس رضایت جمعی گرفته می‌شود؟

اگر پاسخ به این سوال هم مثبت بود، شما به سازمانی تعلق دارید که بر اساس اصول آنارشیستی کار می‌کند! یکی دیگر از اصول اساسی آنارشیستی، مشارکت و همکاری داوطلبانه است. این مسئله صرفاً استفاده از اصول دموکراتیک در زندگی روزمره است. تنها تفاوت در این است که آنارشیست‌ها معتقدند که می‌بایستی جامعه‌ای داشته باشیم که در آن همه چیز در این راستا سازماندهی شود و همه‌ی گروه‌ها بر اساس رضایت آزادانه اعضای خود عمل نمایند. بنابراین به همه سبک‌های سازماندهی نظامی مانند ارتش یا بوروکراسی‌ها و یا شرکت‌های بزرگ که بر اساس زنجیره‌ی فرماندهی از بالا به پایین عمل می‌نمایند، دیگر نیازی نمی‌باشد. شاید شما اعتقاد ندارید که این دنیا امکان‌پذیر است و شاید به چنین دنیایی باور دارید. اما هر بار که به جای تهدید و زورگویی در مسئله‌ای به توافق می‌رسید و هر زمانی که با شخص دیگری به شکل داوطلبانه هماهنگی و همکاری می‌کنید و یا با در نظر گرفتن شرایط خاص یا نیازهای شخص مقابل به مصالحه می‌رسید، شما همانند یک آنارشیست رفتار کرده‌اید هر چند خودتان بر این امر، آگاهی نداشته باشید.

آنارشیسم فقط طرز رفتار مردمی است که آزادانه بر اساس تصمیم خود عمل می‌کنند و با دیگر اشخاص به همان اندازه آزاد، سروکار دارند. بر همین اساس، از داشتن مسئولیت نسبت به دیگران که همراه این آزادی هستند آگاه‌اند. این امر به یک نکته بسیار مهم دیگر منجر می‌شود: در حالی که مردم می‌توانند در سروکار داشتن با دیگر اشخاص بطور برابر و یکسان، خردمندانه و منطقی رفتار کنند، طبیعت انسان به گونه‌ای است که وقتی به انسانهایی که قدرت اعمال اقتدار بر دیگران داده‌شود، نمی‌توان اعتماد کرد. اگر به هر کسی چنین قدرتی بدهید، آنها تقریباً همیشه به یک شکلی از آن سوء استفاده خواهند کرد.

آیا شما معتقدید که اکثر سیاستمداران، کثافت‌های خودخواه و خودپرستی هستند که در واقع به منافع همگان اهمیتی نمی‌دهند؟ آیا شما فکر میکنید ما در یک سیستم اقتصادی احمقانه و ناعادلانه زندگی می‌کنیم؟

اگر پاسخ شما “بله” باشد، این یعنی شما با انتقاد آنارشیستی از جامعه امروزی، حداقل به شکل کلی آن موافقت می‌کنید. آنارشیست‌ها بر این باورند که قدرت فساد آور است و کسانی که تمام عمر خود را به دنبال قدرت داشتن می‌گذرانند، آخرین افرادی هستند که مستحق داشتن

چنین قدرتی می باشند. آنارشیست ها بر این باور هستند که سیستم اقتصادی کنونی ما بیشتر مواقع به رفتارهای خودخواهانه و بی پروای مردم، بجای انسان های شایسته و دلسوز پاداش می دهد. بیشتر مردم نیز با این نظر همفکرند. تنها تفاوت از اینجاست که اکثر مردم فکر نمی کنند که در مورد آن، بتوانیم کاری بکنیم یا همانطور که خادمان وفادار قدرتمندان همیشه اصرار میکنند، از دست ما کاری جز بدتر کردن موقعیت کنونی بر نمی آید.

ولی اگر این ادعا درست نباشد چه؟ و آیا واقعاً دلیلی برای اعتقاد به این وجود دارد؟
وقتی واقعا این اعتقادات را بسنجیم، بیشتر پیش بینی های معمول درباره آنچه بدون وجود دولت ها یا سرمایه داری اتفاق خواهد افتاد، کاملاً غیر واقعی است. هزاران سال مردم بدون دولت زندگی می کردند. امروزه نیز در بسیاری از نقاط جهان، مردم خارج از کنترل دولت ها زندگی می کنند، بدون این که یکدیگر را بکشند. غالباً آنها فقط مانند هر فرد دیگری به زندگی خود را ادامه می دهند. بدون تردید، در یک جامعه ی پیچیده ی شهری و تکنولوژیکی، همه ی این موارد پیچیده تر خواهد بود؛ اما فناوری همچنین می تواند حل تمامی این مشکلات را بسیار آسان نماید. در واقع، ما حتی به این فکر نکرده ایم که اگر فناوری واقعاً متناسب با نیازهای انسان طراحی شود، زندگی ما به چه شکلی خواهد بود. برای حفظ یک جامعه عملکردی واقعاً چند ساعت باید کار کنیم؟ یعنی اگر از شر تمامی مشاغل بی فایده یا مخرب مانند بازاریاب از راه دور، وکلا، زندانبانان، تحلیلگران مالی، کارشناسان روابط عمومی، دیوان سالاران و سیاستمداران خلاص شویم و بهترین ذهنیت علمی ما، بجای کار بر روی سلاح های جنگی یا سیستم های بازار سهام به مکانیزه کردن کارهای خطرناک یا آزار دهنده مانند استخراج زغال سنگ یا تمیز کردن حمام معطوف شود و کارهای باقی مانده را به طور مساوی بین همگان تقسیم کنیم، چند ساعت در روز باید کار کنیم؟ پنج ساعت در روز؟ چهار ساعت؟ سه ساعت؟ دو ساعت؟ هیچ کس نمی داند، چونکه هیچ شخصی حتی این نوع سوالات را نمی پرسد. آنارشیست ها فکر می کنند اینها همان سوالاتی هستند که ما باید پرسشگر آنها باشیم.

آیا واقعاً آن چیزهایی را که به فرزندان خود می گوئید (یا والدین تان به شما گفته اند) باور دارید؟

«مهم نیست که چه کسی این دعوا را شروع کرده است»، «یک اشتباه را با اشتباه دیگری نمی توان درست کرد»، «گندکاریت را خودت تمیز کن»، «با دیگران به شکلی رفتار کن که دوست داری با تو رفتار بشود» «با مردم فقط بخاطر اینکه با تو تفاوت دارند بدجنسی و بدرفتاری نکن». شاید ما باید تصمیم بگیریم که وقتی اصول اخلاقی درست و غلط را به فرزندانمان یاد می دهیم، آیا به آنها دروغ می گوئیم یا اینکه مایل هستیم دستورات و نصیحتهای خود را جدی بگیریم. زیرا اگر این اصول اخلاقی را به نتیجه منطقی آنها برسانید، به آنارشیسم می رسید.

این اصل را در نظر بگیرید: «یک اشتباه را با اشتباه دیگری نمی توان درست کرد». اگر واقعاً این اصول اخلاقی را جدی می گرفتید، این خود به تنهایی تقریباً کل بنیاد جنگ و سیستم عدالت کیفری را از بین می برد. در مورد به اشتراک گذاری نیز به همین شکل است: ما همیشه به کودکان می گوئیم که آنها باید یاد بگیرند که داشته های خود را به اشتراک بگذارند و به نیازهای یکدیگر توجه کرده و به همدیگر کمک کنند. بعد از آن به دنیای واقعی می رویم و در آنجا تصور می کنیم که همه ذاتاً خودخواه و رقابت گرا هستند. اما یک آنارشیست خاطر نشان می کند که در واقع آنچه ما به فرزندان خود می گوئیم درست است. تقریباً هر دستاورد ارزشمند بزرگ در تاریخ بشر، هر کشف یا دستاوردی که زندگی ما را بهبود بخشیده، مبتنی بر همکاری و کمک متقابل بوده است. حتی در حال حاضر، بسیاری از ما بیشتر پولمان را خرج دوستان و خانواده مان می کنیم تا خرج خودمان. اگرچه به احتمال زیاد همیشه افراد رقابت گرا در دنیا وجود خواهند داشت، اما دلیلی وجود ندارد که جامعه، مبتنی بر تشویق چنین رفتاری باشد، چه برسد به اینکه مردم بر سر نیازهای اساسی زندگی، با یکدیگر در رقابت باشند. این فقط در خدمت منافع افرادی است که می خواهند ما با ترس از یکدیگر زندگی کنیم. به همین دلیل آنارشیست ها خواستار جامعه ای هستند که نه تنها مبتنی بر معاشرت و همکاری آزاد، بلکه همچنین مبتنی بر کمک متقابل باشد. واقعیت این است که اکثر کودکان با اعتقاد به اصول اخلاقی آنارشیستی بزرگ می شوند و سپس به تدریج باید بفهمند که دنیای بزرگسالان در واقعیت به این شکل کار نمی کند. به همین دلیل است که بسیاری از آنها در سنین نوجوانی یاغی یا بیگانه می شوند، حتی خودکشی می کنند و سرانجام در بزرگسالی سرخورده و بد اخلاق می شوند. تنها مایه ی دلداری آنها غالباً توانایی تربیت فرزندان برای خود و تظاهر به عادلانه بودن جهان است. اما اگر واقعاً بتوانیم جهانی را بسازیم که حداقل بر اساس اصول عدالت بنا شده باشد چي؟ آیا این نمی تواند، دادن بزرگترین هدیه به فرزندانمان باشد؟

آیا شما اعتقاد دارید که انسان ها اساساً فاسد و شرور هستند و یا گروه خاصی از مردم (زنان، افراد رنگین پوست، افراد عادی که ثروتمند یا دارای تحصیلات عالی نیستند) پست و خوار و فرومایه هستند و سرنوشت آنها این است که آدم های بهتر و ممتاز بر آنها حکومت کنند؟

اگر جواب شما مثبت است، خب انگار ظاهراً شما آنارشیست نیستید. اما اگر پاسخ شما منفی بود، احتمالاً شما با ۹۰٪ اصول آنارشیست ها موافقت می کنید و به احتمال زیاد زندگی خود را تا حد زیادی مطابق با این اصول می گذرانید. هر زمان با انسان دیگری با ملاحظه و احترام رفتار می کنید، آنارشیست هستید. هر بار که با گوش دادن به گفته های یکدیگر به جای اینکه اجازه بدهید تا یک نفر

برای دیگران تصمیم بگیرد و به این شکل، اختلافات خود را با دیگران حل می کنید، شما یک آنارشیست هستید. هر وقت یک موقعیتی به دست آوردید که کسی را مجبور به انجام کاری کنید، ولی تصمیم می گیرید که به جای آن به شعور یا حس عدالت خواهی او تکیه نمائید، یک آنارشیست هستید. به همین ترتیب هر زمانی که شما با یکی از دوستان خود چیزی را به اشتراک می گذارید و یا تصمیم می گیرید چه کسی ظروف را بشوید و یا اصلاً هر کاری را با در نظر گرفتن انصاف انجام بدهید نیز یک آنارشیست هستید.

اینک ممکن است اعتراض کنید که همه ی اینها به عنوان راهی برای ارتباط گروههای کوچک با یکدیگر خوب و مناسب است، اما با مدیریت یک شهر یا یک کشور کاملاً متفاوت می باشد، و البته حقیقتی در این حرف وجود دارد. حتی اگر جامعه غیرمتمرکز و عاری از سلسله باشد و تا آنجا که ممکن است قدرت را در اختیار جوامع کوچک قرار دهید، باز هم موارد زیادی وجود دارد که می بایست هماهنگ شوند، از راه آهن گرفته تا تصمیم گیری در مورد مسیرهای تحقیقات پزشکی. اما فقط به این دلیل که کاری پیچیده است به این مفهوم نیست که راهی برای انجام آن به صورت دموکراتیک وجود ندارد. این فقط پیچیده است. در واقع، آنارشیست ها انواع و اقسام عقاید و دیدگاه های مختلف در مورد چگونگی مدیریت یک جامعه پیچیده را دارند که توضیح این ها فراتر از محدوده ی متن مقدماتی کوتاهی مانند این نوشته است. پیش از هر چیز کافی است بگوییم که بسیاری از مردم، زمان زیادی را صرف تهیه مدل هایی برای چگونگی کارکرد یک جامعه ی سالم و دموکراتیک کرده اند. اما نکته دوم و به همان اندازه مهم این است که هیچ آنارشیستی ادعا نمی کند که یک طرح و نقشه ی کامل را در اختیار دارد. آنارشیست ها نمی خواهیم که به هر شکلی که شده مدل های پیش ساخته را به جامعه تحمیل کنیم. حقیقت امر این است که به احتمال زیاد، حتی نمی توانیم نیمی از مشکلاتی را که برای بنیاد نهادن یک جامعه ی دموکراتیک پدیدار میشوند را تصور کنیم. اما با این حال مطمئن هستیم که با ابتکار انسانی چنین مشکلاتی همواره قابل حل هستند، مادامی که در روح اصول اساسی ما قرار گرفته باشند که در تحلیل نهایی، صرفاً اصول نجابت بنیادی انسانی است.

کتابخانه آنارشیست



دیوید گریبر
آیا شما یک آنارشیست هستید؟ پاسخ آن ممکن است برای شما شگفت‌آور باشد!

مترجم: آریانام

fa.anarchistlibraries.net